

رساله نزهة المسرور تألیف معین الدین علی بن جلال الدین محمد معلم یزدی

تصحیح محبوبه قاسمی ایمنجه^۱

درباره نزهة المسرور

نزهة المسرور، تألیف معین الدین علی بن جلال الدین محمد معلم یزدی^۲ (وفات: ۷۸۹ ق)، عالم، فقیه، و محدث قرن هشتم هجری است. این اثر به فارسی، در تهنیت زفاف (۷۵۷ ق) جلال الدین ابوالفوارس شاهشجاع (حک: ۷۵۹ - ۷۸۶ ق)، از امرای آل مظفر (حک: ۷۱۳ - ۷۹۵ ق) است. از رساله نزهة المسرور تاکنون سه نسخه مستقل شناسایی شده و در ضمن مجموعهها آمده است:

۱. نسخه شماره ۱۸۸/۹ ج ۳، سده ۸-۹، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران^۳؛

۲. نسخه شماره ۴۶/۱۵ ج ۴، سده ۱۱، دانشکده حقوق دانشگاه تهران^۴ و

۳. نسخه شماره ۲۱۸۶/۱۰، سده نخست قرن نهم، کتابخانه مجلس^۵.

نیز یک رساله عربی دیگر را در تهنیت زفاف ابوالفوارس شاهشجاع نوشته و در مهم‌ترین اثرش، مواهب الهی^۱ یا تاریخ آل مظفر، ذیل وقایع سال ۷۵۷ ق، گنجانده است:

«و من بنده را در تهنیت این ایام میمون رساله‌ای است موسوم به نزهة المسرور کی آن را با یک رساله عربی، هم درین باب، به مدت سه روز، بل کمتر، انشا کرده‌ام.»^۲

نزهة المسرور رساله‌ای است به فارسی، آراسته به صنایع بدیعی، با زبان و نثری مصنوع. مؤلف رساله، معین الدین یزدی، از اشعار فارسی و تازی در نگارش این رساله بهره جسته است.

نام این رساله به دو شکل ضبط شده است. در نسخ خطی نزهة المسرور و مواهب الهی^۱ - که در اختیار بنده بود - همه جا، این رساله با عنوان «نزهة المسرور» ضبط شده است.

شادروان سعید نفیسی نیز از این رساله با نام «نزهة المسرور» یاد کرده است.^{۱۱} ولی برخی از نویسندگان، همچون ذبیح‌الله صفا^{۱۲}، عبدالحسین نوائی^{۱۳}، حسینقلی ستوده^{۱۴}، مایل هروی (به نقل از صفا)^{۱۵}، و ایرج افشار^{۱۶}، و برخی از فهرست‌ها^{۱۷} و دانشنامه‌ها^{۱۸} از آن با عنوان «نزهة السرور» یاد کرده‌اند. گفتنی است معین‌الدین یزدی نیز، در ضمن رساله، واژه «نزهة المسرور» را در برابر واژه «نفثة المصدور» به کار برده است:

«کجاست آنک پیش ازین نفثة المصدور انشا می‌کرد تا درین ایام همایون نزهة المسرور به جای آن نویسد و صحیفه، که به شکایت روزگار منظوی گردانیده، به سپاس شکر بی‌قیاس مبدل گرداند.»^{۱۹} بنابراین، بر اساس ضبط یکسان نام این رساله در نسخ خطی موجود، بهتر آن است که نام صحیح این رساله را «نزهة المسرور» به شمار آوریم.

چنان‌که پیشتر آمد، این رساله در تهنیت زفاف شاه‌شجاع، با دختر امیرسلطان‌شاه^{۲۰} است که به تاریخ چهارشنبه، دوازدهم شعبان ۷۵۷ ق. نگارش یافته. معلم یزدی، خود، در مواهب الهی، در این باره چنین می‌نویسد:

«چون پیش ازین تاریخ^{۲۱}، به دو سال^{۲۲}، همای همت بلندآشیان^{۲۳} را سایه التفات بر کریمه حجر امیر افتاده بود و دولت پایدار قوافل رغبت حضرت بدان صوب رانده و در شیراز، مولانا اعظم سعید شریح‌الزمان مجدالملة والدين اسمعیل^{۲۴} - طاب‌ثراه - عقد نکاح همایون بسته، آن مقدمه به نتیجه مقرون گردد و آن شکوفه ثمره خوش‌گوار دهد، چهارشنبه، دوازدهم شعبان سنه سبع و خمسين و سبع مایه^{۲۵}

به روزی که دولت برومند بود نظرها سزاوار پیوند بود

قران نیرین [دست داد] و درین وقت همایون اجتماع علویین میسر شد.»^{۲۶}

شرح این ازدواج بدین قرار است:

در سال ۷۵۷ ق، صرصر اجل به حرم‌سرای شاه‌شجاع می‌گذرد و زن اول شاه‌شجاع، خواهر امیر سیورغمیش اوغانی و مادر شاهزادگان سلطان قطب‌الدین اویس، سلطان مظفرالدین شلی، سلطان معزالدین جهانگیر، و سلطان پادشاه (فرزند شاه‌شجاع)، وفات می‌کند و شاه‌شجاع به سوگ می‌نشیند. پس از وفات این زن، شاه‌شجاع با خانزاده کاشی، که دو سال پیشتر (یعنی سال ۷۵۵ ق)، در شیراز مولانا اعظم قاضی اسماعیل عقد نکاح آنها را بسته بود، روز چهارشنبه، دوازدهم شعبان ۷۵۷ ق ازدواج می‌کند. حاصل ازدواج شاه‌شجاع با این زن سیده یک پسر، سلطان زین‌العابدین، و دختری است که بعدها به عقد شاه‌منصور درمی‌آید.^{۲۷}

شایان ذکر است که در انتساب این رساله به تهنیت زفاف شاه‌شجاع آراء مختلفی وجود دارد: مرحوم نفیسی^{۲۸} و دکتر صفا^{۲۹} این رساله را در تهنیت زفاف شاه‌شجاع ذکر کرده‌اند، ولی برخی از نویسندگان - همچون عبدالحسین نوائی^{۳۰} و حسینقلی ستوده^{۳۱} - آورده‌اند که این رساله در تهنیت زفاف امیر مبارزالدین محمد، پدر شاه‌شجاع است.

با توجه به آنچه پیش از این گفته آمد و شواهدی که به دست خواهیم داد، روشن خواهد شد که این رساله در تهنیت وصلت شاه شجاع است.

مهم‌ترین شاهی که انتساب این رساله را به جلال‌الدین ابوالفوارس شاه شجاع تأیید می‌کند، لقب «سلطنت پناه» است. «سلطنت پناه» و «خلافت پناه» القابی است که معلم یزدی، در مواهب الهی، اولی را برای شاه شجاع و دومی را برای امیر مبارزالدین محمد، پدر شاه شجاع، وضع کرده تا از ذکر القاب این دو سلطان که باعث تطویل و اطناب می‌شود - بپرهیزد و حجاب ابهام را از پیش خواننده بردارد.

«چون در اثنا فصول و ابواب، به ترداد، ذکر شریف حضرات احتیاج می‌افتد اگر هر نوبت خامه به بیان القاب همایون استسعاد یابد، به تطویل و اطناب سرایت کند، وضع آن است که محل ذکر شریف سلطانی مبارزی را حضرت خلافت پناه نویسند و محل ذکر شریف سلطانی جلالی حضرت سلطنت پناه، تا از این امتیاز حجاب ابهام از پیش خواننده مرتفع شود و شبهه ابهام از حوالی ضمیر متدبر برخیزد.»^{۳۳}

بنابراین، هرگاه در مواهب الهی از امیر مبارزالدین سخن به میان آمده، لقب «خلافت پناه» به کار رفته و هر جا از شاه شجاع سخن رفته، لقب «سلطنت پناه» شایان ذکر است که در همه نسخ خطی مواهب الهی، که در اختیار بنده بود، در ذکر وقایع سال ۷۵۷ق، در شرح این وصلت، نخست عنوان «ذکر زفاف حضرت سلطنت پناه»^{۳۳} آمده، سپس شرح این وصلت و پس از آن رساله نزهة المسرور. معلم یزدی نیز، در ضمن رساله مذکور، عبارت «سلطنت پناه» را به کار برده است.

آفتاب سلطنت بندگی حضرت سلطنت پناه، پادشاه جهان، سلطان تاج بخش کامران... ظل الله علی العالمین جلال الحق و السلطنه و الدین...^{۳۴}

شاهد یا دلیل دیگر انتساب این رساله در ذکر تهنیت زفاف شاه شجاع نسخ خطی مواهب الهی است. در همه نسخ خطی مواهب الهی، در ذکر وقایع سال ۷۵۷ق، فقط درباره ازدواج شاه شجاع در سال مذکور سخن رفته است و معین‌الدین یزدی در نسخ خطی مواهب الهی آشکارا بیان می‌کند که به مناسبت تهنیت ازدواج شاه شجاع (به تاریخ چهارشنبه، دوازدهم شعبان ۷۵۷ق) رساله نزهة المسرور را نوشته است. محمد کتبی^{۳۵} در تاریخ آل مظفر و عبدالله خوافی^{۳۶} در جغرافیای حافظ ابرو به زفاف شاه شجاع در تاریخ چهارشنبه، دوازدهم شعبان ۷۵۷ق - دقیقاً همان تاریخی که معین‌الدین یزدی ذکر کرده و دلیل نوشتن این رساله را بیان کرده - اشاره کرده‌اند. با تفحص در برخی منابع و همچنین کتب تاریخی همچون مطلع سعدین و مجمع بحرین، روضة الصفا، حبیب السیر، منتخب التواریخ و...، معلوم شد که هیچ یک از منابع به ازدواج امیر مبارزالدین، پدر شاه شجاع، در سال ۷۵۷ق اشاره‌ای نکرده‌اند. فقط فصیح خوافی^{۳۷}، در ذکر وقایع سنه ثمان و خمسين و سبعمائه (۷۵۸ق) به ازدواج امیر مبارزالدین اشاره کرده که درست نمی‌نماید.

درباره نسخ رساله نزهة المسرور

چنان که در آغاز این سطور آمد، سه نسخه مستقل از این رساله در ضمن مجموعه‌ها شناسایی شده است: ۱. نسخه خطی شماره ۱۸۸/۹ج، سده ۸ - ۹، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران:

این رساله به خط نسخ در ضمن مجموعه‌ای (برگ ۱۰۸ پ - ۱۱۲ پ) به نام «منشآت» آمده است. میکروفیلم این مجموعه به شماره ۱۸۸ ج در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. در شرح این مجموعه چنین آمده است:

«چون در برخی از رساله‌های این دفتر، که همه به یک خط است، از شاه‌شجاع (۷۵۹ - ۷۸۶) یاد شده است، پس تاریخ نوشتن آن‌ها پیش از ۷۶۰ نخواهد بود.

کاغذ سمرقندی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی

۱۲۲ گ ۱۲ × ۲۲ - ۲۱ س ۷ × ۱۵»^{۳۸}

نام اختصاری این نسخه در تصحیح حاضر «ن» است.

۲. نسخه خطی شماره ۴۶/۱۵ ج، سده ۱۱، دانشکده حقوق دانشگاه تهران:

این نسخه (برگ ۲۶۵ پ - ۲۶۷ ر) که در ضمن جنگ ۴۶ ج دانشکده حقوق دانشگاه تهران آمده فاقد ابیات عربی رساله نزهة المسرور است. ضمن آنکه کاتب برخی کلمات را به هنگام کتابت از قلم انداخته. بنابراین، از این نسخه در تصحیح این رساله استفاده نکرده‌ایم.

۳. نسخه خطی کتابخانه مجلس به شماره ش ۲۱۸/۱۰:

شایان ذکر است که در فهرس نسخ خطی فقط دو رساله مستقل از نزهة المسرور شناسایی شده است، اما نگارنده در تورق نسخه شماره ش ۲۱۸/۱۰ (منشآت و مکاتیب نصرالله بن عبدالمؤمن منشی سمرقندی، به خط نستعلیق، که آغاز و انجام این نسخه افتاده)، متوجه شدم این رساله - بدون عنوان و نام نویسنده - در انجام این نسخه آمده است. این رساله شامل صفحات آغازین نزهة المسرور است که ناتمام مانده، ضمن آنکه الحاقاتی در آن دیده می‌شود. آغاز رساله: «الحمد لله رب العالمین»، انجام آن: «سعادات الهی تخت بلیس را به نظر استحسان». برای به دست دادن الحاقات این نسخه در پانوشت از آن در تصحیح حاضر با نام اختصاری «ق» بهره جسته‌ایم.

در تصحیح رساله حاضر از نسخ خطی مواهب الهی نیز - که رساله نزهة المسرور در آن‌ها مندرج است - بهره‌مند بوده‌ایم. نگارنده برای تصحیح این رساله، هفت نسخه خطی رساله نزهة المسرور در ضمن نسخ مواهب الهی را - که در سده هشتم، نهم، دهم، و یازدهم کتابت شده بود - استنساخ نمود. پس از استنساخ و ضبط اختلافات نسخ، نگارنده دو نسخه اقدام را برگزید و از به دست دادن نسخ دیگر، که جز قطور شدن حجم پانوشتها حاصلی در بر نداشت، احتراز نمود. و اما آن نسخ برگزیده:

۱. رساله نزهة المسرور مندرج در مواهب الهی، نسخه خطی دانشگاه تهران به شماره ۲۴۲ ج، کتابت شده در سده هشتم. این نسخه به خط نسخ است، عنوان به زر و شنگرف، جدول به زر و لاجورد. کاغذ سمرقندی، جلد تیماج مشکی ضربی مقوایی. این نسخه، که از سایر نسخ قدیم‌تر می‌نمود و با نشانه اختصاری «د» مشخص شده، نسخه اساس برگزیده شد.

۲. رساله نزهة المسرور مندرج در مواهب الهی، نسخه خطی به شماره ۴۲۲۷ محفوظ در کتابخانه فاتح (Fatih) استانبول که در سال ۸۰۸ ق به خط نستعلیق کتابت شده. میکروفیلم این نسخه به شماره ۱۵۷ در

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. نشانه اختصاری این نسخه «ف» است. در تصحیح این رساله از شیوه رسم الخط امروز تبعیت نمودیم. در نسخ مورد استفاده حروف ک و گ، دال و ذال ممتاز نگردیده بود که صورت «گ» به جای «ک» و «د» به جای «ذ» به کار برده شد. در مورد کلمات اضافی که به سه شیوه - گاه با «ء»، گاه با «ی»، و گاه بدون «ء» و «ی» - آمده بود صورت «ی» را اختیار نمودیم. همچنین کلماتی که آخرین حرف آنها به دو شیوه نوشتاری است، مثل جهت / جهة، لذت / لذة، آن رسم الخطی که در متن اساس آمده باقی ماند و آن شکل دیگر، که در دیگر نسخ آمده، در پانوشت نیامد.

از پژوهشگر ارجمند، جناب آقای بهروز ایمانی، که این رساله را برای تصحیح به من معرفی کردند و نسخه شماره ۱۸۸/۹ دانشگاه تهران را در اختیارم نهادند، بی‌نهایت سپاسگزارم.

[متن رساله]

الرسالة الموسومة بنزهة المسرور^{۳۶}

بسم الله الرحمن الرحيم و به الاستعانة. الحمد لله رب العالمين حقَّ حمدُه الصلوة والسلام^{۴۰} على خير خلقه محمد^{۴۱} كلما ذكره الذاكرون و كلما غفل عنه الغافلون و على آله و صحبه اجمعين. درین مدت که تعاطی کووس^{۴۲} نشاط چهره روزگار برافروخته و تناول اقداح کامرانی خرمن غموم^{۴۳} عن آخرها سوخته، نشوه شراب شادکامی در^{۴۴} ۱۴۴ د: ا و طبیعت ایام چنان مستولی شده که تا منقرض ادوار از^{۴۵} مزاحمت خمار ناکامی فارغ است و از سرمستی صبح عشرت چنان مدهوش گشته که تا نیمروز حشر از اندیشه بی‌اندیشه مانده. اندوه چون فتنه در خواب غفلت است و هموم هم‌عنان جور^{۴۶} در پرده اختفا. قامت عقول از تواتر جام شادمانی در اهتزاز آمده و دماغ عقل از بخور سرور مالا مال شده. زهره رامشگر گویی خنیاگری جهت چنین روزگار آموخته، برجیس سعادات مکتسب همانا برای این ایام اندوخته. ماه را از اقتباس انوار غرض آن بوده تا به مشعل‌داری منسوب شود و عطارد از کسب دقایق معانی آن جسته که به مداحی انتساب یابد. آفتاب زر مغربی از آندر بوته می‌داشت تا دست به نثار برآرد. سپهر سرگردان از پی چنین روز می‌گشت تا عاقبت. مصراع: ^{۴۷}

آن وعده که تقدیر^{۴۸} همی داد وفا شد

و روزگار بدین امید هزار شب روز کرده تا آخر. مصراع: ^{۴۹}

اقبال را به وعده وفا کرد روزگار^{۵۰} ق: ۱۷۵]

نایره شوق این ایام در دل اثیر شعله‌ها زده^{۵۱} و خاک را نوید این امید^{۵۲} ثابت قدم داشته. باد از هوای این مطلوب سر در عالم نهاده و آب به جست‌وجوی این مقصود به هر گوشه فرورفته. صبح روشن ضمیر را از انتظار این^{۵۳} روزگار [ن: ۱۰۸ پ] جان به لب رسیده و^{۵۴} روز و شب از پی این^{۵۵} آرزو دست در هم زده، روی در هر دیار آورد.

کنون^{۵۶} اگر سنگ‌ریزه از نشاط چون ذره در رقص آید^{۵۷}، سزاوار است و کوه سنگین دل اگر صوفی‌کردار

تواجد نماید، محق^{۵۸} و راست کار است. سرو را^{۵۹} اگرچه پای در گل مانده، اگر دست نیفشاند، ناتراشیده ایست^{۶۰} و دست چنار، هرچند چون کیسه کریمان تهی مانده، اگر زرافشانی پیش نگیرد، بادپیمایی بود. [ق: ۱۷۶] غنچه تنگ دل^{۶۱} اگر مانند گل بخندد^{۶۲}، دهان امیدش به دست صبا دریده گردد و لاله خودروی [د: ۱۴۴] اگر جام نشاط از دست نهد، داغ حرمان در دل او باقی ماند. نرگساگر چشم خواب آلود^{۶۳} را مست خواب می کند، وقت است و بنفشه اگر^{۶۴} از مستی شراب عشرت سر فرو می برد، هنگام آن است. سوسن آزاد اگر بنده این [ف: ۹۶] روزگار می گردد، شایستگی دارد و یاسمین اگر جان بر کف دست فدا می کند، جای آن است. نیلوفر زر بر کف نهاده تا جامه نیلی را به آب برآرد^{۶۵} و ریحان لباس شادمانی از زعفران استعاره نموده تا شاد زید^{۶۶} بلیل از مهر^{۶۷} این ایام، عشق گل فراموش کرده و طوطی از ذوق این روزگار شکرخایی ترک گرفته.

شعر:

رفت آنک روز ما ز ستم تیره رنگ بود و اندوه^{۶۸} را به نزد دل مادرنگ بود [ق: ۱۷۷]

و آن عهد شد که چون گل رعنا به خون دل رخسار لعل ما ز برون زرد رنگ بود.

آخر به سان نای ز شادی دمی بزد آن دل که در^{۶۹} کشاکش ناله چو چنگ بود^{۷۰}

آخر دهان چو گل به شکر خنده باز کرد آن را که همچو غنچه دل از غصه تنگ بود^{۷۱}

ابر اگر^{۷۲} گریه در چشم آرد، چمن باغ بر وی تبسم کند و رعنا اگر ناله حزین پیش آرد^{۷۳}، برق برو^{۷۴} خندها^{۷۵} زند. درین اوقات میمون، که غره دور زمان و جشن ایام جهان است، نه عجب اگر امداد طرب^{۷۶} لعاب حیات را [ن: ۱۰۹] به آب حیوة مبدل^{۷۷} و نیش کژدم را چون نوش مرهم سبب لذت^{۷۸} گرداند^{۷۹}، تلخی مذاق حنظل را شیرینی عسل بخشد و سوزناکی زهر قاتل^{۸۰} به سازگاری تریاک نافع عوض کند، چه گفتم درین ایام تلخی کجاست. اگر جام می خوشگوار بدین صفت موصوف است، شاذ بود والتاد کالمعدوم و اگر در دل^{۸۱} عشاق، سوزی از غم عشق مانده، همان مایه شادمانی اوست. اکنون اگر زلف دلبران را به پریشانی وصف کنند، عیبی فاحش بود، چون آن نیز موجب جمعیت است و شاخ گل را با قبای لعل و کمر زمرد بی برگ و نواگویند، شینی^{۸۲} ظاهر نماید. تیغ اگر پیش ازین خون گریستی، این دم چون [د: ۱۴۵] برق خنده می زند و کمان اگر پیش ازین ناله می کرد، این لحظه مترنم است^{۸۳}:

إِذَا نَحْنُ سَمِينَاكُ خَلْنَا سَيُوفَنَا مِنْ التَّيْهِ فِي اِغْمَادِهَا^{۸۴} تَبَسَّم^{۸۵}

سپر، که آهن رویی پیشه داشتی، پشت داده، و نیزه، که دست تناول دراز کرده بود، از می نشاط قامتش تمایل پذیرفته. خنجر آبدار، چون زبان افعی، به زینهار^{۸۶} آمده و گرز سرگران از سرزنش پهلوی تهی کرده. زره هزار چشم به نظاره این روزگار گشاده و کیش پیش اینرفاهیت قربان گشته. صهیل اسبان^{۸۷} کارزار به نوای ارغنون مبدل^{۸۸} شده و جعجه^{۸۹} سلاح به اغارید ملاح عوض یافته. فتنه^{۹۰}، که چون حوادث روزگار به هر دیار رسیده بود، چون بوم در پس دیوار توار می مانده. سلامت، که چون امن پای بر کران نهاده بود، چون

حریفی ظریف در میان آمده.^{۹۱} شعر:

تبلجت الايام عن غرة الدهر
و حلباهل البغى قاصمة^{۹۲} الظهر^{۹۳}
هر شادی ای که فتنه^{۹۴} ز ما فوت کرده بود
آن را به یک لطیفه قضا کرد روزگار^{۹۵}
محتاج بود ملک به پیرایه چنین
آخر مراد ملک روا کرد^{۹۶} روزگار^{۹۷} [ن: ۱۰۹ پ]

صحایف آمال از نقوش شکایت خالی مانده و اوراق خیالات از تصاویر امانی عاطل گشته، حصول مقارن آرزو از مطالع^{۹۸} تمنی برمی آید و وصول هم‌عنان حاجات از مکامن ظهور سر برمی زند. شجره^{۹۹} آمال را [ف: ۹۷ پ] آبخورد از لب جوی نجاج است لاجرم ثمره نیک^{۱۰۰} متاعی^{۱۰۱} سمت عموم^{۱۰۲} یافته و از گلبن مقاصدخار انتظار پیراسته‌اند، هر آینه دماغ طالبان از نسیم وجدان معطر است. شعر:

نسیم عیش می‌یابد دماغم
خیال گنج می‌بیند چراغم
مگر باد بهشت اینجا گذر کرد
که چندین خرمی در ما اثر کرد
[د: ۱۴۵ پ]^{۱۰۳}

بر ساحة مطالب قطرات سحاب مواهب باران است؛ خشک‌سال فاقه چگونه روی نماید، و^{۱۰۴} چمن امید از رشحات فیض انعام شاداب گشته؛ نهال آرزو از چه پژمرده شود. ابواب احتیاج به مسامیر افضال مسدود است؛ نیاز از کدام^{۱۰۵} طریق توسل جوید، و اطناب اکرام به اوتاد دوام مشدود^{۱۰۶}؛ اسباب افتقار چگونه به هم اتصال یابد. از عموم عدل و رأفت و شمول جود و عاطفت هر که را طایر مرادی در هوا خیال^{۱۰۷} به پرواز آمد^{۱۰۸} تا چشم به هم زد^{۱۰۹} باز بلند پرواز آن امید بر دست حصول مشاهده می‌کند و هر که را نقش‌بند آرزو بیرنگ^{۱۱۰} مطلوبی بر ورق ضمیر انداخت^{۱۱۱} تا خبر دارد صورت مقصود تجلی کرده، در عرصه عالم، که نمودار خلد برین است، پیش‌نهاد نفوس^{۱۱۲} پیش‌نهاد^{۱۱۳} و در صحن سرای گیتی، که مثال دارالسلام است، هر جوینده یابنده شده.^{۱۱۴} بحمدالله تعالی و کمال الطافه^{۱۱۵}، احوال روزگار، که پیش ازین چون قامت سپهر اعواجی^{۱۱۶} بی‌اندازه داشت، این زمان چون^{۱۱۷} خط محوز^{۱۱۸} مستقیم گشته و امور جمهور، که در ازمنه سالفه پریشان و درهم بود، به حال جمعیت و انتظام آمده. شعر:

منتظم گشت به تو کار^{۱۱۹} جهان راست چنانک
مرتج آهوی چین معهد شیر آجم^{۱۲۰} است
[ن: ۱۱۰ رو؛ ق: ۱۷۹]

زلف چنگ است که در بزم تو با تشویش است
چشم ساقی ست که بارونق جاهت^{۱۲۱} دژم است
کجاست آنک پیش ازین نفته‌المصدر^{۱۲۲} انشا می‌کرد تا درین ایام همایون^{۱۲۳} نزهة المسرور به جای آن نویسد و صحیفه، که به شکایت روزگار منظوی گردانیده، به سپاس^{۱۲۴} شکر بی‌قیاس مبدل گرداند. یا لیت^{۱۲۵} انوری از محاسن این ایام فرخنده بر خیر^{۱۲۶} گشتی تا بدان مقدار مسرت از مقام حیرت. شعر:^{۱۲۷}

اینکه می‌بینم به بیداری ست یارب یا به خواب
خویشتن رادر چنین نعمت پس از چندین عذاب^{۱۲۸}
خلاص یافتی و از ورطه^{۱۲۹} تعجب و عرصه دهشت^{۱۳۰} بیرون آمدی و بی‌شبه اگر [د: ۱۴۶ رو] در زمان رفاهیت جهان را معمور و جهانیان را به فیض انعام معمور^{۱۳۱} گردانند^{۱۳۲} چندان غریب نباشد و هنگام سکون امواج

فتنه، اگر کشتی آرزو به ساحل مرادی رسد، بعید نماید. درین دور^{۱۳۳} که عن قریب از عواصف هرج و مرج چهار گوشه ربع مسکون پُراشوب^{۱۳۴} و از تندباد جفالیام مبانی امن و استقامت متزلزل بود^{۱۳۵} چون قدرت قاهر^{۱۳۶} حضرت^{۱۳۷} الهی تعالی شأنه مقتضی نصارت چمن^{۱۳۸} امانی و مستدعی تشیید کاخ شادمانی بود آفتاب سلطنت بندگی حضر تسلطنت پناه پادشاه جهان^{۱۳۹}، سلطان تاج بخش کامران، جمشید مشتری مهر و نگین^{۱۴۰}، اسکندر کیوان خشم و تمکین، بهرام مریخ حمله و آهنگ، دارای خورشید غلام فیروز جنگ، خسرو ناهیدبزم، فریدون عطار دحزم و عزم^{۱۴۱}، سلیمان ماه رایت و علم، یوسف سیاره خدم و حشم [ف: ۹۷ رو] شعر:

به رزم و بزم قصاب خشش و قدر کوشش
به پای همت او آسمان سپرده رکاب
به عزم و حزم هوانهضت و زمین آرام
به دست طاعت او آفتاب داده زمام^{۱۴۲}

ظل الله علی^{۱۴۳} العالمین جلال الحق و السلطنه و الدین اعتضاد شرع سید المرسلین [ن: ۱۱۰ پ] عضد امیر المؤمنین - خلد الله سلطانه و اید بالنصر العزیز اعوانه - کی ناصیه خیل جهان گشایش معاهد هر خیر و طره پرچم رایاتش شانه زده دست لاضیر^{۱۴۴} باد، بر ساحة آخر زمان تابان گردانید و از نسیم اخلاق عطر سایش غنچه مراد عالمیان بشکفانید. هر کجا تاب خورده از رمضای جور^{۱۴۵} ندای

مصراع: ^{۱۴۶}

أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ فَيضاً^{۱۴۷}

می داد^{۱۴۸} قطرات زلال افضال^{۱۴۹} در کام چکانید و برهر طرف کی سوختگان بادیه حرمان مضمون شعر:

عرض^{۱۵۰} فيه حروجهی^{۱۵۱} للفلا و لیس له الا الهجیر^{۱۵۲} الثام^{۱۵۳}

به آنها می رسانید در سایه همای همت بلند پرواز آورد.

شعر: [د: ۱۴۶ پ]

سَعِدَتْ بَغْرَةٌ وَجَهْکَ الْاِیَّامِ و تَزَیَّنَتْ بِبَقَايِکَ الْاَعْوَامِ^{۱۵۴}
و لقد فرشت مهاده عدلک فاعتدت
یتوارد الاسباد و الارام^{۱۵۵}

بدین نمط که معمار عدل شاملش بنیاد عمارت نهاده، غریب نیست اگر چهار ربع زمین معمور شود، و بدین صفت کی تیغ ظلم زدایش میان به انصاف بسته، بدیع نبود اگر حادثه از سحر خیزی توبه کند. در زمان همایونش خیال را بیش^{۱۵۶} مجال شب روی نیست و به روزگار میمونش جز ساغر صهبا را طبیعت غارتگری عقول نمانده. بشره کاهربای از نهیب^{۱۵۷} صولت پادشاهانه اوست که به زردی می گراید و آفتاب که به هر دیوار^{۱۵۸} بر می رود از باس^{۱۵۹} سطوات خسروانه خفقان پیدا کرده^{۱۶۰} و مبادا^{۱۶۱} این معانی بر تکلف ارباب ترسل محمول گردد تا^{۱۶۲} بر تصلف خطابیات^{۱۶۳} حمل کنند^{۱۶۴} بدان دلیل که من بنده چون درین ایام از خطه یزد - عمرها الله تعالی - عزیمت دار السلطنه کرمان نمودم و مانند اقبال متوجه^{۱۶۵} کعبه جلال گشت^{۱۶۶} و به حکم

شعر: ۱۶۷

کن حیثُ شیت^{۱۶۸} تسر^{۱۶۹} الیک^{۱۷۰} رکابنا^{۱۷۱} فَالْأَرْضُ وَاحِدَةٌ وَأَنْتَ الْوَاحِدُ
[ن: ۱۱۱ رو]

به جای احرام جان بر میان بست در راه صناید اعراب که پیش ازین راه منطقه [ق: ۱۸۰] بر خورشید جهان گرد می زدند و طریق مستقیم بر مواکب کواکب می بست^{۱۷۳} سپهر دانه ها پروین از نهیب ایشان به هشتم قلعه افلاک می سپرد و آفتاب گوشواره ماه را به گنجینه آسمان پنهان می کرد^{۱۷۴} بر سبیل بدرقه همراه شدند و در هر منزل^{۱۷۵} به انواع خدمات و عذرخواهی می نمود.^{۱۷۶}

شعر: [م: ۱۸۷ رو]

بأست^{۱۷۷} ار^{۱۷۸} بانگ بر زمانه زند گرگ را سیرت شبان باشد^{۱۷۹}
به یمن دولت ابد پیوندش، چتر سلطنت، که چون مرغ پرشکسته در زاویه خمول مانده بود، از فرّ همای اقبالش بال گشاده، با نسرين چرخ در پرواز است [د: ۱۴۷ رو] و تخت پادشاهی، که از مدتی مدید باز چون^{۱۸۱} گوشه نشینان دست به دعا برداشته^{۱۸۲}، به میامن التفات مبارکش پای قدر^{۱۸۳} بر دوش شیر بیشه افلاک نهاده بلکه^{۱۸۴} چتری^{۱۸۵} کی صحیفه مباحثش از عمری باز منظوی بود منشور گشته و تختی^{۱۸۶} که چون پای شکستگان روی از نظر در کشیده [ف: ۹۸ پ] از سعادت قدوم همایونش با ارایک سپهر پهلو می زند و دامن چتری که چون نیلوفر از عکس آفتاب به هم بر شده بود، چون گل، از باد صبا شکفته و پایه^{۱۸۷} تختی^{۱۸۸} که چون شاخ گل در دی بی برگ و نوا بود دامن نخوت به^{۱۸۹} سبزه زار سپهر کشیده.
شعر:

سریر سلطنت اکنون کند سرافرازی که سایه بر سرش افکند خسرو غازی
آفتاب از رشک سایه چترش بر سر سایه می لرزد^{۱۹۰} و سایه آفتاب از مهر^{۱۹۱} ماه چه آن به خاک بوس^{۱۹۲} راضی شده، دیده سپهر از سواد چتر آسمان سایش پُر نور گشته و روشن افلاک از مطالعه محاسن آن حیران مانده،^{۱۹۳} اطراف سریر سلطنت از^{۱۹۴} آرزوی^{۱۹۵} پای بوس شریفش در [ن: ۱۱۱ پ] اهتزاز آمده و اعطاف منبر اسلام از نشاط القاب عالیش متمایل است.
شعر:

شَعَفَتْ بِدَعْوَتِهِ الْمُنَابِرُ يَافِعَا^{۱۹۶} وَ صَبَا إِلَيْهِ الْمَلِكُ وَ هُوَ جَنِينٌ^{۱۹۷}
فَالْعَزَّاقِيسُ وَ الْجَنَابُ مَمْنَعٌ^{۱۹۸} وَ الْمَجْدُ اتْلَعُ وَ الْفَنَاءُ حَصِينٌ^{۱۹۹}
زر، تا نام مبارکش بر جبین مفاخر^{۲۰۱} نقش نکرده، در بوتۀ گداز است و نقره، تا لقب شریفش به^{۲۰۲} سکه قبول نمی رساند، در گرفت و گیر گاز.^{۲۰۳}
شعر:

به شرق ذکر رفعیش برند بر منبر به غرب مهر قبولش نهند بردینار
^{۲۰۴} سده جهانیان مواقف^{۲۰۵} استنتاج امانی از طلعت همایونش مشاهده کرده و^{۲۰۶} اورنگ کیانی معاهد استیفای

عهد از غره میمونش معاينه دیده در خطه کمالات منصب فرمانروایی به ذات بی‌همالش مخصوص است و در روضه خصالات [د: ۱۴۷ پ] ثمره یگانگی به وجود بی‌مثالش مختص. شعر:

وَلَكِ الْبَسِيطَةُ^{۲۰۷} حَيْثُ^{۲۰۸} مَدَّ غَطَاوَهُ^{۲۰۹} لَيْلٍ وَ مَا كَشَفَ الْغَطَاءَ نَهَارًا^{۲۱۰}
اکنون که ذاتِ ملکی صفاتِ پادشاه^{۲۱۱} جهان‌گشای^{۲۱۲}، به رسمِ اقتفایِ سنتِ مصطفوی-علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات- داعیه «تَنَاقُحُوا^{۲۱۳} تَكْتَرُوا»^{۲۱۴} اجابت فرمود و^{۲۱۵} بر حسب امتثال «النکاح سنتی» همت خسروانه سایه التفات به صوب کریمه حجر عظمت و جلال مایل گردانید سعادت^{۲۱۶} الهی تخت^{۲۱۷} بلقیس را به نظر استحسان^{۲۱۸} [ق: ۱۸۲] سلیمان ثانی فرود آورد.^{۲۱۹} مصرع:^{۲۲۰}

ناهید رودها زد و برجیس^{۲۲۲} فال‌ها
و از^{۲۲۳} تأثیر سعود نامتناهی فریده^{۲۲۴} و شاخ شهریاری را برگوشه تخت جهاننداری نشانده.^{۲۲۵}
به طالی که تولا کند بدو^{۲۲۶} تقویم^{۲۲۷}
بانوی سراق عصمت و ایالت^{۲۲۸} در سایه اهتمام پادشاه کسری غلام آمد. آسمان طبق‌های لؤلؤ شاهوار به رسم نثار پیش آورد و درست مغربی آفتاب را با^{۲۲۹} قراضه سیمین ماه در پای شاه ریخت. مخدراتِ سماوی، برای تفرج، سر از روزنهای سپهر نیلی بیرون^{۲۳۰} کردند [ن: ۱۱۲ رو] و زهره رامشگر را به خنیاگری نشانده. مشتری، که سجاده‌نشین صوامع^{۲۳۱} خضراست، طیلسان را به مطرب نواساز انداخت و عطارد، که منشی دیوان آسمان است، این ابیات به رسم تهنیت انشاد^{۲۳۲} کرد. شعر:

مرحبا عقدی که عقد ملک را داد انتظام
ز^{۲۳۳} اجتماع این دو نیر و از^{۲۳۴} قران این دو سعد
صبح چون آوازه این بشارت منتشر گردانید فلک دهان او پُر^{۲۳۵} زر کرد و ماه، که برید سپهر است، چون این خبر همایون [ف: ۹۸ رو] به ساکنان افلاک رسانید انوار سعادت از جبین او لامع شد. روح قدسی خواست تا رسوم^{۲۳۶} تهنیت را اقامت کند عقل گفت: شعر:

امروز هر نثار که کمتر ز جان بود
نه درخور جلالت این^{۲۳۷} آستان بود
[د: ۱۴۸ رو]
و^{۲۳۸} روشنان افلاک بدین نشید مواظبت نموده کی
شعر:

ما عزم خاک‌بوس دیار تو کرده‌ایم
نقد روان و^{۲۳۹} قلب نثار تو کرده‌ایم
آفتاب نشاط به درجه ارتفاع یافته که در سایر زوایای ربع مسکون اشاعت پذیرفته و امداد مسرت به

حیثیتی^{۲۴۰} عام شده کی اجزای عالم از آن محظوظ گشته. صبا از زلف تابدار بنفشه دست داشته از غبار موکب میمون عطرسایی^{۲۴۱} می کند و از تعرض زلف مشکین سنبل باز ایستاده^{۲۴۲} از خاک آستان سپهر فرسای مثلث می سازد.

مصراع: ۲۴۳

وقع الغبار علیهم فغد^{۲۴۴} ایتیه^{۲۴۵} علی العبیر

از تأثیر نسیم حیوة بخش شادمانی هوا غالیه سایی روح افزای شده و زمین از اسباب نشاط جوانی بهار از سر گرفته

شعر

در چمن از بس خوشی^{۲۴۶} رنگ و بوی موکب گل یا برسد یا رسید

صبا ناتوان از آن مانده که در ظللال سراق صمتم پناه راه ندارد [ن: ۱۱۲ پ] و آفتاب در تاب از آن است که پای بدان بام نمی یارد نهاد. ابر اگرچه گوهر بار است، در هوای آن کاخ مجال آمدش نمی یابد بدان واسطه گریان مانده و ماه را در آن نواحی یارای جوار^{۲۴۷} نیست بدین سبب در محاق افتاده.

شعر: ۲۴۸

از مژده و آوازه این تهنیت افتاد در گوش زمانه ز سعادت خبری نو

درین ایام همایون و جشن میمون، که دیباچه این روزگار و خلاصه این ادوار است، هر چند کافه خدم جهت مراعاة حقوق تهنیت بذل مجهود تقدیم می کنند^{۲۴۹} و عامه بندگان^{۲۵۰} به^{۲۵۱} رسم ادای حق البشاره، استیفای مواد اجتهاد را کمر بسته، چون دست این فقیر جز به تحفه دعایی مستجاب و به حبه^{۲۵۲} ثنایی مستطاب نمی رسد بر مصداق

شعر:

لَا خَیْلَ عِنْدَكَ تَهْدِيهَا وَلَا مَالَ فليسعد النطق ان لم يسعد الحال^{۲۵۳}

[د: ۱۴۸ پ]

سبحات ادعیه صالحه را روی رزمه اوراد می دارد و نفحات اثنیه فایحه^{۲۵۴} را عنوان صحیفه مرادات می سازد. طایر میمون طاعات تا نامه از دعای دولت قاهره در منقار ندارد، جواز^{۲۵۵} توجه بر معشش علوی نمی یابد و مطاوی اوقات و ساعات بی آنک به سطور مکارم اخلاق ملکانه و محاسن صفات پادشاهانه مفتون گردد، رخصت نمی بیند.

شعر:

درین زفاف همایون که بر تو میمون باد چنانچه^{۲۵۶} سایه چتر تو بر بلاد و دیار

سزد که گوهر و جان را به هم برآمیزند چو بنده هر که فرستد به حضرت تو نثار^{۲۵۷}

حمدالله کی صبح دفع عین الکمال را سپند ستاره بر آتش خورشید می ریزد و سعد ذابح جدی و حمل را به رسم قربانی پیش کش می کند.

شعر:

روح قدسی و ان یکاد^{۲۵۸} بخواند سوی ملک خدایگان بدمید

[ن: ۱۱۳ رو]

سبحه طرازان صوامع علیین بازوی کامکار خسروی را تعویذها نوشته‌اند و معتکفان معابد علوی حرزها مؤثر
تمیمه^{۲۵۹} و شاخ کامکاری راساخته می‌گویند:^{۲۶۰}

چو یزدان هرآنچه هوا بود داد سرانجام این کار فرخنده باد^{۲۶۱}

و صلی‌الله علی سید المرسلین محمد و آله و صحبه اجمعین^{۲۶۲} الحمد لله رب العالمین.^{۲۶۳}

منابع:

اثر آفرینان زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی)، ج ۵، زیر نظر کمال
حاج سیدجوادی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.

از سعدی تا جامی، ادوارد براون، ترجمه علی‌اصغر حکمت، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱.

الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۳، آقابزرگ تهرانی، به اهتمام علینقی منزوی، نجف-تهران، چاپ
کتابخانه اسلامی، ۱۳۵۶ ش / ۱۳۹۸ ق.

بحار الانوار، ج ۱۰۳، محمدباقر مجلسی، مکتبه الاسلامیه، طهران، ۱۳۹۹ ه. ق.

بحث در آثار و افکار و احوال حافظ (تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در
قرن هشتم)، قاسم غنی، زوار، تهران، ۱۳۳۶.

تاریخ آل مظفر، حسینقلی ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۶.

تاریخ آل مظفر، محمود کتبی، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوائی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.

تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش ۲، ذبیح‌اله صفا، ج ۶، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۹.

تاریخ ادبیات زبان عربی از عصر جاهلی تا قرن معاصر، حنا الفاخوری، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۵،
توس، تهران، ۱۳۸۱.

تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری)، عباس اقبال، ج ۵، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.

تاریخ یزد، جعفر بن محمد بن حسن جعفری، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران،
۱۳۳۸.

جامع مفیدی، ج ۳، محمد مفید مستوفی بافتی، به کوشش ایرج افشار، اساطیر، تهران، ۱۳۸۵.

جغرافیای حافظ ابرو، ج ۳، شهاب‌الدین عبدالله خوافی، تصحیح صادق سجادی، نشر میراث مکتوب،
تهران، ۱۳۷۸.

خمس نظامی گنجه‌ای، بر اساس نسخه وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، ج ۲، قطره، تهران،
۱۳۸۴.

- دانشنامه مشاهیر یزد، به اهتمام میرزا محمد کاظمینی، برای انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد، ویرایش دوم، بنیاد فرهنگی پژوهشی ریحانةالرسول، یزد، ۱۳۸۲.
- دیوان ابوالفرج رونی، به اهتمام محمود مهدوی دامغانی، کتابفروشی باستان، مشهد، ۱۳۴۷.
- دیوان ابی الطیب المتنبی، به شرح ابی البقاء العکبری، ضبطه و صحه و وضع فهارسه مصطفی السقا، ابراهیم الایباری، عبدالحفیظ شبلی، الجزء الثالث، دارالمعرفة، لبنان، بیروت ۱۳۹۷هـ / ۱۹۷۸م.
- دیوان ابی الطیب المتنبی، صححها و قارن نسخها و جمع تعلیقاتها الدكتور عبدالوهاب عزام، دارالزهراء، لبنان - بیروت ۱۳۹۸هـ / ۱۹۷۸م.
- دیوان انوری، ج ۱، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چاپ سوم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
- دیوان الطغرائی، مطبعة الجوانب، قسطنطنیة، ۱۳۰۰ هـ.
- رشف النصاب الایمانیه و كشف الفصائح الیونانیة، شهاب الدین سهروردی، ترجمه معین الدین یزدی، تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی، چاپ و نشر بنیاد (سهامی خاص)، ۱۳۶۵.
- شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، ج ۱، بر اساس چاپ مسکو، به اهتمام سعید حمیدیان، چاپ چهارم، قطره، تهران ۱۳۷۶.
- فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنا، ج ۱، محمدتقی دانش پژوه و بهاءالدین علمی انواری.
- فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۵، احمد منزوی، مؤسسه فرهنگی منطقه ای، نشریه شماره ۴۱.
- فهرست نسخه های خطی (کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران)، محمدتقی دانش پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۶، به کوشش مصطفی درایتی، کتابخانه، موزه، و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- مجمل فصیحی، ج ۲، فصیح خوافی، مقدمه، تصحیح و تحقیق سیدمحسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران، ۱۳۸۶.
- مواهب الهی، علی بن جلال الدین محمد معین الدین یزدی، تصحیح سعید نفیسی، اقبال، تهران، ۱۳۲۶.

السرد لور بوسه با زمه لور تن من ساق الاله طوط بلبل لور
 الکه نه زه غفلت من بود و الهوه قلع سلم علی غیر طوط علی ذوال
 الازکون و کلما فعل عند الغاهن علی الازکون و سبب الحسب
 درین سبت زمانی جورکن نشاط بود و روزگار بر لزومه و سوارن
 انج کاکالی ترس نعم ان لسهه ما سخته شرح بزوغ کالی
 در جفت ام جهان سده فی سینه انامصفت ادوار از برف قار
 کالی نایغ انت و الکرسی سبغ شرف جهان در خوش کینه
 کو کام اور سخته از لسته قاره سده مانی اند و من جفته در حاکم
 غننا است و سوسم هم جهان بود در عوف اصفاهانته فعل الزوال
 جام شادمانی راه سهران اسره و سماع قتل کور سرور سالکان
 خبر از سکر کوئی سکاری جفت صمن روزگار اوفز معجز کالی
 مکنت سانای ای ایام اوفز سمانه الیکس الزمان
 غنن ان بوق با سمله وادی سنسیر کشف و عطاء در کنت
 معانی آن حسنه که بمانی اختیاب بعد انان بزوغی از آن
 در دفعه بی داشته نازت شاد بود سبیر کالی الای سرورین
 ان و من و مقوم بی الذوقان سده و روزگار سرت سینه سزاد
 شیه بیزینه آخوره انان را بوعده نکاد و روزگار و نایغ سرف
 این ایام روزان از سر سمله و عکالی را بوزید از سده نمت در کت
 بزوغهای سرور عالم نمان و آت کنت معنی بسقه
 بود کشته نور لاسح و کوشن ضمیر از ان طوط بلبل روزگار

حال بی کصفه روز سده ای آن آوردت دریم زده
 اقد دیمه و آواز که کور کورستان بر از شاد مخریوه
 در نعن که سزاوار است کون سکن تال اقصی کرد نو تو لعل
 نمایند نفس در است گاه است سروراکمه ای بر کوهن زان ارفه
 بنشاند باز بنشینان است درخت خارمه خنده من کید از عیان
 نعی مانع که از اشالی شکر کوز باذ سالی بوق عینه دل کله که
 مانده کوه خیزد و دهان اندک سرت سا بوزید کوه و الا بوق
 کوهام نشاط از برف نهمه اغ عریان در دل از آنی ماند کریس
 الهم خراب کوزده است حساب کا کند و رفتان و منتان که
 ارسنی سرت شرف سرورین و حکم است که کس آزاد
 اوه خانی بود که و کشف شاست کی داره و امین اوهان منند
 خست خست که عالی است نیلوفی در در کت نمان با جاسم بیلی
 کاس بر آورد و عکالی کس شادمانی او و نوزان استند و مده
 ناشادند علان هرن ایام عشق کس لاف کوه کوه و طوطی از
 و هوائی مور که شکر طاقی تکل کتف سده
 بول که در زمانه غم بود یک بوق را بوز باده ای ساز کوه
 وان نمده شد که کلن سا کون دل و رساد طوط بران روز کس
 اوهان بی شادای می بود اورد می مود و دل از صبر کس
 ابر که کوه خسته آرد عین باغ بروی سیم کند و در عکالی مانع
 ختره برف برو خسته حازنه درین اوقاف سیم کوه و در
 و منن ایام جهان است نهمه که انداد و طوط لعل بیانت

پیام بهارستان / ۲۵، س، ش، ۱۸ / زمستان ۱۳۹۱

نسخه خطی شماره ۱۸۸/۹، سده ۸-۹، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
 نسخه (ن)



نسخه خطی دانشگاه تهران به شماره ۲۴۲، ج، کتابت شده در سده هشتم نسخه (د)

پیام بهارستان / ۲۵، س ۵، ش ۱۸ / زمستان ۱۳۹۱

الحمد لله رب العالمين من حمده والصلوة والسلام على خير خلقه محمد ومصطفى
كفما ذكره الذاكرون وكلما غفل عبد العالمون وعلى آله واصحابه اجمعين
در بر مدت که معاطل کوشش شاطره در رکاب برافروخته و تناول اقتراح
کامرانه خرم موم عن آخر تا سوخته نشود شراب شاد کامی بر طبیعت ایام
جان مستولی شده که تا منقرض ادوار از راحت خمادناک من غاذغ است
و از سر پستی صبح عشرت جان بدست کشیده که تا نیر و در چشمه افادیش
نه اندیشه مانده اندوه چون تشنه در خواب غفلت است و موم هم غمان
موم در پرده اشفا قامت عقول از تو انعام شادمانی در استر از آمده
و دماغ عقل از غمور سرور مال مال شده ذمیره را مشک کونی خیا کوی
بخت چنین رو رکاب آموخته بر چیس سجادات مکتب مانا برای ایام
اندوخته ماهه از اقباس انوار غرض آن بوده تا بمشغله واری منسوب شود
و عطاره از کب قیام معانه آن هست که بعد از استباب با بد افتاب معرینه
از آن در بکوتة مع است تا دست نشاند بر ارد سهر کردان ابدی جنس روز
می کشد تا عاقبت ^{که غلبه بر عقل است} از عده که ایام سر داد و فاستند
و روزگار بدس امید فرا دیش روز کز کوه تا انوار انبال ابو عده ذکا کرد روز

پیام بهارستان / ۲۵، سن ۵، ش ۱۸ / زمستان ۱۳۹۱

نسخه خطی کتابخانه مجلس به شماره ش ۲۱۸/۱۰
نسخه «ق»

پی نوشت‌ها:

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی.
۲. برای توضیحات بیشتر درباره معلم یزدی - جامع مفیدی، ص ۳۲۹ - ۳۳۰؛ از سعدی تاجامی، ص ۴۸۸ - ۴۹۱؛ موهب الهی، مقدمه مصحح، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۲۹۷ - ۱۳۰۰؛ تاریخ مغول، ص ۵۲۷ - ۵۲۸؛
۳. شماره نسخه این رساله در فهرس نسخ خطی به اشتباه ۱۸۸/۱ ج ضبط شده است. رساله نزهة المسرور نهمین مکتوبی است که در ضمن مجموعه منشآت به شماره ۱۸۸ ج آمده است.
۴. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۵، ص ۳۶۴۳.
۵. فهرست نسخه‌های خطی (کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران)، ص ۲۱۷.
۶. عنوان نسخه ش ۲۱۸/۱۰ منشآت و مکاتیب است که نصراله بن عبدالمؤمن منشی سمرقندی آن را در نیمه نخست قرن نهم ق گردآوری کرده است. در پایان این منشآت، هشت مکتوب و منثور آمده که رساله نزهة المسرور، بدون ذکر عنوان و نام مؤلف، در پایان این نسخه قرار گرفته است. (برگ ۱۷۵-۱۸۲)
۷. فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه مجلس سنا، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲.
۸. جلد اول موهب الهی به تصحیح و اهتمام شادروان سعید نفیسی (نشر اقبال، تهران ۱۳۲۶) نشر شده است. رساله نزهة المسرور در جلد دوم - که تاکنون چاپ نشده - قرار دارد.
۹. موهب الهی، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۴۲ ج، برگ ۱۴۴ رو.
۱۰. نام نسخ خطی رساله نزهة المسرور و موهب الهی در بخش «معرفی نسخه‌ها» خواهد آمد.
۱۱. موهب الهی، تصحیح سعید نفیسی، مقدمه، ص ۱۲.
۱۲. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۳۰۰.
۱۳. تاریخ آل مظفر کتبی، بخش توضیحات مصحح، ص ۱۳۷.
۱۴. تاریخ آل مظفر ستوده، مقدمه، ذیل «منابع تاریخ آل مظفر»، ص ۳.
۱۵. رشفالنصائح الایمانیه و کشفالفضائح الیونانیه، مقدمه مصحح، ص ۲۷.
۱۶. تاریخ یزد، تعلیقات، ص ۲۰۶.
۱۷. فهرست نسخه‌های خطی مجله دانشکده ادبیات، ش ۱، ص ۸، ۴۸۸؛ فهرست نسخه‌های خطی (کتابخانه دانشکده حقوق...)، ص ۲۱۷؛ فهرست نسخه‌های خطی، ج ۵، ص ۳۶۴۳؛ الذریعه، ج ۲۴، ص ۱۱۸؛ فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، ج ۱۰، ص ۶۵۱.
۱۸. اثر آفرینان زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران، ج ۵، ص ۲۶۲؛ دانشنامه مشاهیر یزد، ص ۱۴۵۳.
۱۹. موهب الهی، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۴۲ ج، برگ ۱۴۶ رو.
۲۰. در جاهای مختلف کتاب موهب الهی از فردی با نام امیر سلطان‌شاه/ امیر سلطان‌شاه جاندار (یکی از سران سپاهی شیخ ابواسحاق اینجو که بعدها به مظفریان پیوست) سخن به میان آمده است. ولی معلوم نشد که این امیر سلطان‌شاه آیا همان امیر سلطان‌شاه جاندار است یا فرد دیگری!
۲۱. منظور سال ۷۵۷ ق است.
۲۲. منظور سال ۷۵۵ ق است.
۲۳. یعنی شاه‌شجاع.

۲۴. چنان که در این عبارت آمده، مولانا اعظم اسماعیل، قاضی شیراز، عقد نکاح شاه شجاع را انجام داده است. در تاریخ آل مظفر کتبی (ص ۶۹ - ۷۰)، در شرح این ازدواج شاه شجاع، نامی از «قاضی اسماعیل» نیامده و به جای آن فقط عبارت «مولانای اعظم» به کار رفته. مرحوم نوایی نیز در تاریخ آل مظفر کتبی (توضیحات مصحح، ص ۱۴۷) به اشتباه آورده است: «ظاهراً غرض از مولانای اعظم همان قاضی القضاة عضدالدین ایچی است».

۲۵. سال ۷۵۷ ق.

۲۶. مواهب الهی، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۴۲ ج، برگ ۱۴۴ رو.

۲۷. مواهب الهی، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۴۲ ج، برگ ۱۴۳ پشت؛ جغرافیای حافظ ابرو، ج ۳، ص ۱۳۰؛ تاریخ آل مظفر کتبی، توضیحات مصحح، ص ۱۶۹، ۱۷۱؛ تاریخ آل مظفر ستوده، ص ۲۱۷؛ بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، ص ۱۹۳ - ۱۹۵.

۲۸. مواهب الهی، تصحیح سعید نفیسی، مقدمه، ص ۱۲.

۲۹. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۳۰۱.

۳۰. تاریخ آل مظفر کتبی، بخش توضیحات مصحح، ص ۱۳۷.

۳۱. تاریخ آل مظفر ستوده، مقدمه، ذیل «منابع تاریخ آل مظفر»، ص ۳.

۳۲. مواهب الهی، تصحیح سعید نفیسی، ص ۱۹.

۳۳. مواهب الهی، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۴۲ ج، برگ ۱۴۴ رو.

۳۴. همان، برگ ۱۴۶ پ.

۳۵. تاریخ آل مظفر کتبی، ص ۶۹ - ۷۰.

۳۶. جغرافیای حافظ ابرو، ج ۳، ص ۱۳۰.

۳۷. مجمل فصیحی، ج ۲، ص ۹۵۰.

۳۸. فهرست نسخه‌های خطی مجله دانشکده ادبیات، ش ۱، ص ۸، ص ۴۸۸.

۳۹. ف: «و الرسالة الموسومة بنزهة المسرور هذه»؛ ن: + من منشآت مولانا الأعظم معین الملة و الدین الیزدی؛ ق: - الرسالة ... الاستعانه.

۴۰. ف: ق: السلم

۴۱. ن: - محمد؛ ق: + المصطفی

۴۲. ن: طووس؛ ق: کؤس

۴۳. ق: هموم

۴۴. ق: ۴۶/ ق: سموم

۴۵. ف: آن

۴۶. ن: ق: - مصراع

۴۷. ن: ق: - مصراع

۴۸. ق: + خورشید، تا به آینه‌داری منسوب گردد، رخسار آینه‌سیما را صیقل زده و فلک، تا به مشاطگی منسوب شود سپیدآب صبح و سرخاب شفق را ترتیب کرده، عطارد اسطربلاب آفتاب بر دست:

پیش بنهاده دواتی باز کرده دفتری بر سعادتمندی هر دو جهانش محضری

می‌نویسد برجیس، که سعد اکبر است، و رأس، که اسم سعادتش بر سر است، سعادت ازین ایام فرخنده اقتباس نموده

و اقبال این روزگار نقش نحوست از جبین زحل و ذنب زدوده، هفت شادروان زربفت چرخ را جهت این روز ترتیب می کردند و عقود جواهر جوزا و عنقود درر ثریا از برای نثار این مجلس در سلک انتظام و سمط نظام می کشند.

نشره به نثار گوهرافشان طرف از طرف دگر زرافشان

تا درین حرم سرای محروسه راه یابند شب و روز دو خادمند: یکی عنبر و دگر کافور و آفتاب تا درین حرم سرای محرم گردد، واضع الاسما به تأنیث مسمی کرده است، بلکه صبح از شفق آنک درین سور مبارک سوری باشد سپیدآب بر عذار می نهد و شام ازین هوس جعد پرتاب را به شانه زند، فلک ازین آرزو در قبای گلریز آسمانی خرامد و آفتاب ازین سبب اطلس چرخ زنگاری پوشد.

این مصرع مطلع چکامه ای است از انوری در مدح خاقان اعظم پیروز شاه عادل. مصرع نخست این بیت: «حبل متین ملک دو تا کرد روزگار». (دیوان انوری، ج ۱، ص ۱۶۹)

۵۱. ق: زند / ۵۲. ق: هوس

۵۳. ف: آن / ۵۴. ف: - و

۵۵. ن: آن / ۵۶. ن: ق: اکنون

۵۷. ف، ن: آمد / ۵۸. ق: محقق

۵۹. ق: - را

۶۰. ق: ناتراشیده است

۶۱. ف، ن: دل تنگ

۶۲. در نسخه «ف» و «ن» حرف اول این کلمه بدون نقطه است؛ ق: نخندد

۶۳. در نسخه «ف» کلمه «آلود» ناخواناست؛ ق: خواب آلوده

۶۴. ف، ق: اگر بنفشه

۶۵. ن: برآورد

۶۶. ق: + مشاطه صبا جهت آرایش این روز دختران خوب منظر ریاحین را برقع از رخسار زیبا برگشاد، گل را گلغونه بر روی زد و شکوفه را سپیدآب بر عذار نهاد

از سبزه بر ابروی چمن و سمه کشید / وز غالیه بر فرق سمن کشمه شکست

زلف بنفشه سیراب را پر پیچ و تاب و چشم نرگس نیم خواب از جام عقیقی لاله مست و خراب کرد. آب را پیراهن موج سیمانی و ارغوان را قبای لعل عنابی درپوشیده و لاله را نیم تاج زرین، که به عقود درر شبنم مرصع است، بر سر نهاد. گل سوری خرده های زر جهت زرافشانی در دامن گرفته و گل زنبق قراضه زر کامل عیار جهت نثار در پنجه سیمین نهاد، نرگس عودسوز زر بر طبق نقره می آورد و لاله در مجمر زرین عبیر خام بر آتش افکنده، هاون عقیقین شقایق پر سرمه است و جیب صبا پر غالیه. غنچه نقاب بسته است، اما نرگس به تماشا چشم نمی گشاید و گل سوری است اما سرو نگار نهاد.

دستی به ساق برزده و خوش برآمده

عندلیب به هزار دستان به داستان مدحت سرایی عذالیمان است و سوسن به صد زبان به اوراد دعاگویی رطب اللسان.

۶۷. ق: بهر / ۶۸. ف: وندوه

۶۹. ف: از
۷۰. در نسخه «ن» به جای این مصرع چنین آمده: آن را که همچو غنچه دل از غنچه تنگ
۷۱. نسخه «ن» این بیت را ندارد.
۷۲. ق: - اگر
- ۷۳/ ق: آورد
۷۴. ق: بر او
- ۷۵/ ن: خنده‌ها؛ ق: خنده
۷۶. ق: - امداد طرب
- ۷۷/ ق: + شود
۷۸. ف: ازین
۷۹. در نسخه «ق» به جای عبارت «نیش کژدم را چون نوش مرهم سبب لذت گرداند» چنین آمده: «نیش چون نوش سبب لذت گردد».
۸۰. ف، ن، ق: + را
۸۱. عبارت «و در دل عشاق» در نسخه «ف» ناخواناست.
۸۲. ق: سببی
۸۳. ف: + شعر
۸۴. ن: اغمادنا
۸۵. نسخه «ق» این بیت عربی را ندارد و به جای آن این بیت آمده است:
- گردون فروگشاد کمند از میان تیغ
و ایام برگرفت زه از گردن کمان
- این بیت از متنی است در چکامه‌ای با مطلع:
- اذا كان مدحُ فالنسيب المقدم
أكلَ فصيح قال شعراً مئيم
- (دیوان ابی الطیب المتنبی، الجزء الثالث، ص ۳۵)
۸۶. ن: زنها
۸۷. ف، ق: اسپان
۸۸. ق: متبدل
۸۹. این کلمه در نسخه «ف» ناخواناست.
۹۰. ق: - و جعجه سلاح به اغارید ملاح عوض یافته.
۹۱. ق: + جز چشم خوبان فتنه بیدار نتوان دید و جز طره جانان پریشانی جمع نتوان یافت. [ق: ۱۷۸]
۹۲. ن: قاضمة
۹۳. این بیت مطلع چکامه‌ای است از ثعالبی (۳۵۰ - ۴۲۹ ق). (الموسوعة الشعرية)
۹۴. در نسخه «د»، روی کلمه «فتنه» خط کشیده شده و به جای آن واژه «چرخ» نوشته شده است؛ ف: چرخ؛ ق: - فتنه. در دیوان انوری (ص ۱۶۹)، به جای «چرخ» واژه «فتنه» ضبط شده است.
۹۵. این بیت و بیت پیشین در صفحات دیگر مواهب الهی (تصحیح نفیسی، ص ۴۸) نیز آمده است.
۹۶. ق: بر آورد
۹۷. این ابیات سروده انوری است در چکامه‌ای در مدح خاقان اعظم پیروز شاه عادل با مطلع:

اقبال را به وعده وفا کرد روزگار
(دیوان انوری، ج ۱، ص ۱۶۹)

جبل متین ملک دوتا کرد روزگار

۹۸. ق: نقوش
۱۰۰. د، ف: نیل
۱۰۲. ف: غموم
۱۰۳. این ابیات سروده نظامی است (خمسه نظامی گنجه‌ای، خسرو و شیرین، ذیل «سرود گفتن بارید از زبان خسرو»، ص ۲۶۰-۲۶۱). در خمسه نظامی (ص ۱۶۹)، در مصرع نخست، به جای کلمه «عیش» واژه «دوست» ضبط شده است.
۱۰۴. ن: - و
۱۰۶. ق: مسدود
۱۰۸. ق: آید
۱۱۰. ف: نیرنگ
۱۱۱. در نسخه «ف»، عبارت «ورق ضمیر انداخت» ناخواناست.
۱۱۲. ق: نقوش؛ ن: هوس
۱۱۳. در نسخه «ف»، عبارت «پیش نهاد نفوس پیش نهاده» ناخواناست.
۱۱۴. ق: شد
۱۱۵. در نسخه «ف»، عبارت «بحمدالله تعالی و کمال الطافه» ناخواناست.
۱۱۶. ق: کزی
۱۱۷. ق: - چون
۱۱۸. در نسخه «ف»، عبارت «زمان چون خط محور» ناخواناست.
۱۱۹. ن: حال
۱۲۰. ف: شیر و عجم
۱۲۱. ف: جامت؛ ن: صافت
۱۲۲. اشاره‌ای است به کتاب فارسی نفثة المصدور، تألیف نورالدین محمد نسوی، نویسنده اوایل قرن هفتم هجری قمری، و منشی سلطان جلال‌الدین منکبرنی. نسوی کتاب نفثة المصدور را در سال ۶۳۲ هجری در شرح مصائب زندگی خویش و وقایع ناگواری که برای او پیش آمده نوشته. (تاریخ مغول، ص ۴۸۱)
۱۲۳. ق: - همایون
۱۲۴. ف، ق: + و
۱۲۵. در نسخه «ق»، این کلمه پاک شده است.
۱۲۶. ن: پر خیر
۱۲۷. ق: بیت
۱۲۸. این بیت مطلع چکامه‌ای است از انوری در مدح صاحب مجدالدین ابوالحسن عمرانی. (دیوان انوری، ج ۱، ص

(۲۳)

۱۲۹. ن: فرط / ۱۳۰. ف: وحشت

۱۳۱. در نسخه «ف»، این کلمه ناخواناست؛ ق: مغمور

۱۳۲. ف، ن، ق: گردانید / ۱۳۳. ف: روز؛ ق: روزگار

۱۳۴. ف، ق: + بود / ۱۳۵. ف، ق: - بود

۱۳۶. ق: قاهره

۱۳۷. این کلمه در نسخه «ف» ناخواناست.

۱۳۸. عبارت «نضارت چمن» در نسخه «ف» ناخواناست.

۱۳۹. نسخه «ق» از اینجا تا «صولت پادشاهانه اوست که» را ندارد.

۱۴۰. در نسخه «د»، کلمه «نگین» دستکاری شده و به تبعیت از «مهر» تبدیل به «نگین» شده است؛ این کلمه در نسخه «ف» ناخواناست.

۱۴۱. ن: - و عزم

۱۴۲. این ابیات سروده ابوالفرج رونی است در چکامه‌ای در مدح علاءالدوله ابوسعید سلطان مسعود بن سلطان ابراهیم بن سلطان مسعود بن محمود سبکتگین با مطلع:

نظام گیرد کار هوا بدین هنگام / که دل ز شیر ستاند بدو دو پیکر وام

(دیوان ابوالفرج رونی، ص ۱۰۴)

۱۴۳. ن: فی

۱۴۴. ن: دست الاخیر

۱۴۵. ف: جود

۱۴۶. ف، ن: - مصراع

۱۴۷. ن: قیضا. این مصرع اشاره دارد به آیه پنجاهم سوره اعراف.

۱۴۸. ن: + و

۱۴۹. ف: فضل

۱۵۰. ف: اغرض

۱۵۱. ن: خروجی

۱۵۲. ف: الحجیر؛ ن: المجیر

۱۵۳. د، ن، ق: لیام

این بیت از طغرائی است در چکامه‌ای با این مطلع:

هو العتب حی ما یرد سلام / و سخط التوی حی اللقاء حرام

(دیوان طغرائی، ص ۲۹)

مؤیدالدین ابواسماعیل حسین بن محمد معروف به الطغرائی (۴۵۳-۵۱۳ ق) در اصفهان در خانواده‌ای ایرانی به دنیا آمد و در موصل به وزارت سلطان مسعود سلجوقی منصوب شد، ولی پس از چندی به اتهام الحاد دستگیر و کشته شد. طغرائی را دیوان بزرگی است در مدح و بهترین قصیده او لامیه اوست، معروف به «لامیه العجم» در برابر «لامیه العرب» شنفری. شاعر در لامیه خود از روزگار شکایت کرده است. مطلع قصیده این است:

اصالة الرأى صانتنى عن الخطل / و حلیة الفضل زانتنى لى العطل

(تاریخ ادبیات زبان عرب، ص ۵۲۴)

۱۵۴. این بیت مطلع قصیده‌ای است از ثعالبی (الموسوعة الشعرية)

۱۵۵. ف: لارام

این بیت از ثعالبی است در چکامه‌ای با مطلع:

سعدت بغرة وجهک الایام و تزینت ببقائک الاعوام

(الموسوعة الشعرية)

۱۵۶. ف: رایش

۱۵۷. ف: نهب

۱۵۸. ن: دیار

۱۵۹. ف: پاس

۱۶۰. ق: + باد از آن دست چنار اندازد که در زمان معدلت شاملش مرغی از دست چناری در چمن فریاد کرد و آب از آن باد را در دندان حباب مقید گرداند که در زمان معدلت کاملش حامة گل را بدرد فی الجملة در حق عامه رعایا و کافه برایا از انصاف و داد هر چه می‌بایست کرد انصاف باید داد کرد.

۱۶۱. ن: میدا / ف: ۱۶۲/ یا

۱۶۳. ق: خطابات / ن: ۱۶۴/ کند

۱۶۵. ق: + حضرت / ن: ۱۶۶/ گشتم

۱۶۷. ن، ق: - شعر / ن: ۱۶۸/ شت

۱۶۹. ق: تسیر / ف: ۱۷۰/ + من

۱۷۱. ف: کائنا / ف: ۱۷۲/ لاوحد.

این بیت از متنی است در چکامه‌ای با مطلع:

الیوم عهدکم فاین الموعد هیهات لیس لیوم عهدکم غد

(دیوان ابی الطیب المتنبی، الجزء الاول، ص ۳۲۷)

۱۷۳. ن: بست

۱۷۴. ق: + آفتاب بی آنک از تیغ شعاع بدرقه داشت درست مغربی از خزینه خاور بر نمی‌آورد و گلبن بی آنک خار شوکت سنان بر می‌داشت کیسه پر زر خرده غنچه ظاهر نمی‌کرد و کوه پیوسته محافظت جواهر را کمر بسته و تیغ کشیده و نرگس همه شب صیانت زر و سیم را گشاده صد دیده.

۱۷۵. ف: منزلی

۱۷۶. ف، ن، ق: می‌نمودند

۱۷۷. ف: پاست

۱۷۸. ف: اگر

۱۷۹. این بیت از انوری است در چکامه‌ای در مدح سلطان سنجر با مطلع:

گر دل و دست بحر و کان باشد دل و دست خدایگان باشد

(دیوان انوری، ج ۱، ص ۱۳۶)

۱۸۰. ق: + در زمان معدلتش هیچ مسکین جز نافه چین جگر خونین نیست و در ایام نصفش هیچ یتیم جز در عدن دل سوراخ نه، جز سرو هیچ کس را دست بر سر نیست و او نیز از بند غم آزاد است و جز لاله کسی را داغ بر دل نه و او نیز دائم دهان به خنده گشوده دلشاد است.

۱۸۱. ق: - چون

۱۸۲. در نسخه «د»، بالای کلمه «داشته» با قلم دیگری کلمه «بود» اضافه شده است.

۱۸۳. ف، ق: قدرت

۱۸۴. ن: بلک

۱۸۵. ن: خبری

۱۸۶. د، ن: بختی؛ حرف اول این کلمه در «ف» بدون نقطه است.

۱۸۷. ق: به تأیید

۱۸۸. د، ن: بختی؛ حرف اول و دوم ایم کلمه در نسخه «ق» بدون نقطه است.

۱۸۹. ق: بر

۱۹۰. ن: می گردد

۱۹۱. ق: بهر

۱۹۲. ف، ق: خاکبوسی

۱۹۳. ق: + قبه سبز گردون نور از قبه مستدیرش می‌رباید و زریفت سپهر لاجوردی به اطلس کحلی‌اش بی‌رنگ می‌نماید [ق: ۱۸۱]

همایی که در سایه بال او
جهان از بهشت برین خوشتر است
هر وقت که پر گشود روی آفتاب در حجاب است و هر گاه که بال افراخت سایه خداهش در پیش است.
جز چتر تو عرش را نباشد آن قدر
کو بر سر سایه خدا تکیه کند

۱۹۴. ف: - از

۱۹۵. ق: روی

۱۹۶. ق: نافعا

۱۹۷. در نسخه «ق»، همه حروف این کلمه بدون نقطه است.

۱۹۸. ن، ق: ممتع

۱۹۹. ن: فالمجد

۲۰۰. این ابیات عربی از طغرائی است در چکامه‌ای با مطلع:

و تنفسی لصبا الأصيل أنین

نظری الی لمع الومیض حنین

(دیوان طغرائی، ص ۵)

۲۰۱. ق: تفاخر

۲۰۲. ق: بر
۲۰۳. ن: کار
۲۰۴. ق: + مکارم اخلاقش دست احاطت حمایل ملکات فلکی کرده و احساس (?) صفاتش خط اصطفای بر غنائم مفاخر قدسی کشیده و اقتناء کمالات انسانی همواره مدار نهمت مبارکش بوده و اجتناء فضایل انسانی همیشه مطمح همت عالیش متعین شده؛ ف، ق: + و اجتناء فضایل انسانی همیشه مطمح همت عالیش متعین گشته.
۲۰۵. ق: موافقت / ۲۰۶. ف: - و
۲۰۷. ق: البسيط / ۲۰۸. ق: - حیث
۲۰۹. ف، ن: عطاوه
۲۱۰. این بیت از طغرائی است در چکامه‌ای با مطلع:

لجلال قدرک تخضع الأقدار و بیمن جدک یحکم المقدار

(دیوان طغرائی، ص ۳)

۲۱۱. ق: پادشاهانه
۲۱۲. ق: جهان‌گشایی
۲۱۳. ق: + توالدوا
۲۱۴. اشاره‌ای است به حدیث «تناکحوا تکثروا فانی أباهی بکم الأمم یوم القیامه و لو بالسقط»؛ ازدواج کنید تا عده شما بسیار شود، زیرا من در روز رستاخیز به فزونی شما بر امت‌های دیگر افتخار می‌کنم. (بحار/النوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰، باب اول از ابواب نکاح)
۲۱۵. ق: - و
۲۱۶. ن: سعادت
۲۱۷. در نسخه «ف» و «ق»، حرف اول این کلمه بدون نقطه است. «بخت» هم خوانده می‌شود.
۲۱۸. ق: احسان
۲۱۹. نسخه «ق»، به دلیل افتادگی، ناتمام، در اینجا به پایان می‌رسد.
۲۲۰. ف: + و / ۲۲۱. ن: - مصراع
۲۲۲. ف: خورشید / ۲۲۳. م، ت: + ان
۲۲۴. ف: و زبده؛ ن: فرید / ۲۲۵. ف: + مصراع
۲۲۶. ف: بدو کندن؛ به او کند
۲۲۷. این مصرع از انوری است در چکامه‌ای در مدح سلطان ابراهیم. بیت کامل چنین است:
کشید رایت منصور سوی لوهاور / به طالعی که تولا بدو کند تقویم
مطلع این چکامه چنین است:
سپهر دولت و دین آفتاب هفت اقلیم / ابوالمظفرشاه مظفر ابراهیم
(دیوان ابوالفرج رونی، ص ۱۰۷)

۲۲۹. ن: - با

۲۲۸. ن: امالت

۲۳۰. ف: - بیرون
۲۳۱. ن: صومعه
۲۳۲. ف: انشا
۲۳۳. ف: - ز
۲۳۴. ن: در
۲۳۵. م: + از
۲۳۶. ن: رسم
۲۳۷. ف: آن
۲۳۸. ن: - و
۲۳۹. ن: - و
۲۴۰. م: بخشش
۲۴۱. ن: عطرسای
۲۴۲. ف: بازایستاد
۲۴۳. ف: شعر؛ ن: - مصراع
۲۴۴. ف، ن: فقد
۲۴۵. در نسخه «ن»، حروف این کلمه بدون نقطه است.
۲۴۶. ن: از خوشی بس
۲۴۷. ف: جواز
۲۴۸. ن: - شعر
۲۴۹. ف: می کند
۲۵۰. ف: + به حکم
۲۵۱. ن: بر
۲۵۲. ف: تحیه؛ در نسخه «ن»، حروف این کلمه بدون نقطه است.
۲۵۳. این بیت مطلع چکامه‌ای است از متنبی (دیوان ابی الطیب المتنبی، چاپ بیروت، ص ۳۹۶)
۲۵۴. در نسخه «ن» حروف این کلمه بدون نقطه است.
۲۵۵. ن: جوار
۲۵۶. د، ف، ن: چنانچه. تصحیح قیاسی.
۲۵۷. ف: ثنا
۲۵۸. اشاره است به آیه ۵۱ سوره قلم.
۲۵۹. ن: منیمه
۲۶۰. ف: + شعر
۲۶۱. این بیت از حکیم ابوالقاسم فردوسی است. در شاهنامه، به جای واژه «چو»، در مصرع نخست، واژه «که» آمده است. (شاهنامه، ج ۱، داستان منوچهر، بخش ۸، ص ۱۷۰)
۲۶۲. ن: + و
۲۶۳. ف: - الحمد لله رب العالمین